

# میکل آنجلو بوناروتی

Michelangelo Buonarroti

(۱۴۷۵ - ۱۵۶۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی  
علی بادکار یوسفی

میکل آنجلو که با کمی تحریف در زبان فارسی میکلائتر (۱) شناخته شده در ۶ مارس ۱۴۷۵ در کاپرزه Caprese از کازانتن Casentino

۱ - میکلائجلو به ایتالیائی میشل آنجلو گفته می شود و اول بار از طریق زبان فرانسه به فارسی راه یافت . میکل آنجلو ، میکل آنلو Michelagnolo یا میکل آنیولو Mich elangniolo نیز تلفظ می شود.

بدنیا آمد. (۲) او دومین پسر خانواده بود. (۳)

میکلانجلو در دورانی که به دبستان میرفت جز به نقاشی به درس دیگری رغبت نشان نمیداد و این برخلاف عقاید پدر بود زیرا داشتن هنرمند و انتخاب حرفه هنر در خانواده آنها ننگ محسوب می شد به همین جهت این کودک را مورد شماتت قرار می دادند و گاهی نیز کتک می زدند. (۴) ولی سماجت و سرسختی او بالاخره پدر را متقاعد کرد.

میکلانجلو در سال ۱۴۸۸ هنگامی که سیزده سال بیش نداشت به

کارگاه دومینکو گیرلانداو *Domenico Ghirlandiao* وارد شد. ولی

چون می خواست مجسمه ساز شود بعد از یکسال کارگاه نقاشی را ترک گفت

و تحت حمایت لورنزو مانیفیکو *Lorenzgo Magnifico* حکمران فلورانس

درآمد و با تشویق این حکمران به گروه فلاسفه نئو پلاتونیک

*Neoplatonism* پیوست و در سال ۱۴۸۹ مدرسه سن مارک *Saint-Marc*

که به وسیله برتولدو *Bertoldo* (۵) مجسمه ساز اداره میشد میکلانجلوی

جوان را پذیرا شد. از این زمان به بعد نقاشیها و حجاریهای عهد کهن و

مجموعه های هنری شاهزادگان و حکمرانان جوانان نگاه مطالعات و نگاه های

زیر کانه او گردید و مسحور فرهنگ و دانش یونان باستان شد. فلسفه

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲ - پدرش لودوویکو *Lodovico* مردی عصبی و مذهبی بود.

او مدتی به عنوان شهردار کاپرزو انجام وظیفه می کرد و مادرش

فرانچسکا *Francesca* به هنگام ۶ سالگی میکل آنجو - به درود حیات

گفت.

۳ - این خانواده ۵ پسر داشت که به ترتیب سن لیوناردو - میکل -

آنیولو - بواوناروتو - جووان سیمون و سی کیسموندو بودند.

۴ - این رفتار که در کودکی صورت می گرفت بعدها روح لطیف او را

آزرد و تا آخر عمر به گوشه نشینی و عزلت سوق داد.

۵ - برتولدو شاگرد دوناتلو *Donatillo* بود و بسیاری از اندیشه

های فیلسوفانه خود را با الهام از دوناتلو. به میکلانجلو انتقال داد.

نئوپلانیك ( ۶ ) که در آن زمان طرفداران فرافوانی داشت در ساختمان  
فکری این هنرمند تاثیر عجیبی گذاشت و تا پایان عمر هسته اصلی آفرینش  
هنری او قرار گرفت . و در عین حال زندگی پر درد و رنج مذهبی او را  
تشکیل داد.

پیکار ساستورها و لاپیتها « فلورانسی »



۶ - برخلاف لئوناردو داوینچی Leonardo Davinci « ۱۵۱۹ -  
۱۴۵۲ » نابغه بزرگ ایتالیایی که طبیعت را منبع الهام در آفرینش هنر میدانست .  
میکلانجولو هنر را ثمره الهامات درونی یا التهاب و هیجانات روح میداند.

میکلانجلو تمدن و فرهنگ انسانها را « تاریخ حیات معنوی بشر و تلاشی که او برای رهایی خود از مطالعه و جهل انجام داده است » منشاء الهام قرارداد . و برای شناسائی به ریشه‌های کهن فرهنگ باستان به مطالعه وسیعی دست زد او در مطالعات خود آثار بعضی از حجاران گذشته را با دقت فراوان کپی مینمود که تفکیک این بازسازی‌ها با آثار اصلی مشکل مینمود. در واقع هدف میکلانجلو پی بردن به رموز کار هنرمندان پیکر ساز گذشته بوده تا بعدا از ایشان سبقت بگیرد .

### آثار اولیه میکلانجلو

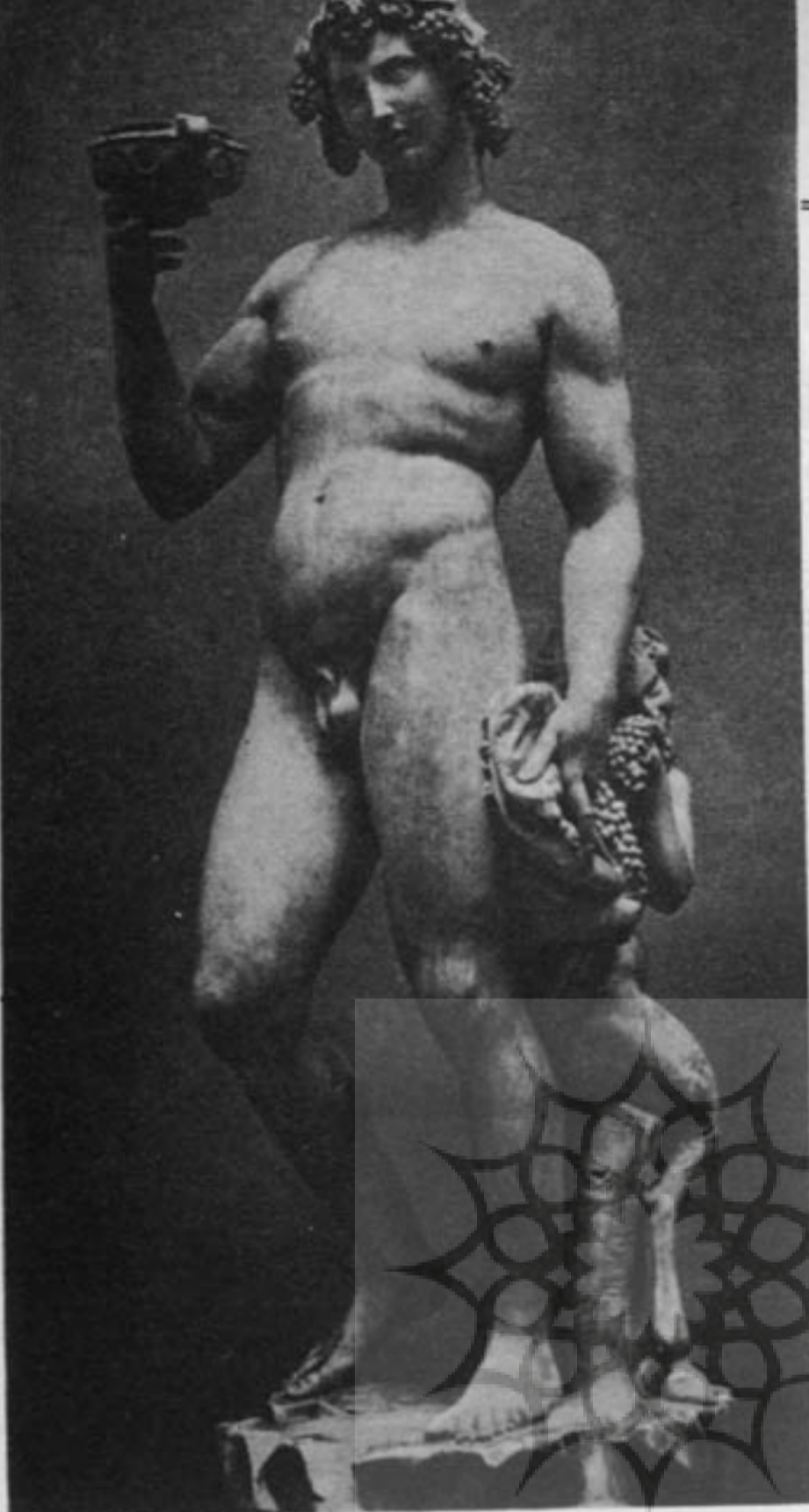
میکلانجلو در بین حجاران فلورانس به آثار دوناتلو Donatello بسیار علاقمند بود . زیرا این هنرمند روح خسته و به رنج کشیده انسانها را در طول تاریخ مطمح نظر قرار داده بود و از طرفی در میان آثار نخستین او کپی‌هایی از ماساچو Masaccio و جیوتو Giotto وجود دارد و اگر اولین اثر مجسمه‌سازی او را بررسی کنیم ( ۷ ) تاثیر پذیری از فرهنگهای باستان و همچنین تاثیر و نفوذ هنرمندان معاصر ( ۸ ) او کاملا

۷ - این اثر بین ۱۵ تا ۱۷ سالگی او روی مرمر به صورت نقش برجسته تراشیده شده است که نبرد ساتورها و لاپیت‌ها نام دارد

"Battle of Centaurs and Lapiths"

حدود سال ۱۴۹۰ الی ۱۴۹۲ ابعاد ۸۹×۸۳ - سوژه و تم کار بر اساس حجاری قدیم استوار است . ساتورها و لاپیت‌ها دو قوم باستانی بودند که بنا به اعتقاد یونانیان پادشاه لاپیت‌ها برای عروسی خود ساتورها را که دو قومی ناراحت و عصیانگر بودند دعوت کرد . در اثنای جشن ساتورها دچار بدمستی شدند و کنترل خود را از دست دادند و قصد کردند عروس را به ربایند و ناموس زنها را مورد تجاوز قرار دهند و بر اثر نزاعی که در گرفت سرانجام ساتورها فنا شدند.

۸ - تابلوی مشهور ستایش مجوس اثر لئوناردو داوینچی که در نوع خود در آن زمان از مدرترین آثار هنری بشمار میرفت میکلانجلوی جوان را تحت تاثیر فراوان قرار داد و این تاثیر پذیری در اولین آثار او مشهود است.



باکوس مست  
" فلورانس "

به چشم می خورد این اثر نقش برجسته‌ای است که پیکار دو قوم را نشان می‌دهد. کمپوزسیون متشنج و حالات و حرکات جنگاوران بنحوی است که گوئی پیکره‌ها می‌خواهند خود را از تابوت سنگ نجات دهند و تانیل به آزادی به نبرد ادامه دهند. میکلائجلو اعتقاد داشت که الهامات زاییده شده از طبیعت را صرفاً می‌توان از راه نقاشی نمایش داد ولی الهامات روحی و درونی از طریق حجاری با دگرگون کردن ماده سخت سنگ امکان پذیر است.

این هنرمند در سال ۹۷ - ۱۴۹۶ مجسمه باکوس مست (۹) را در

۹ - باکوس Baccus در افسانه های رومی خدای شراب نام دارد.

رم ساخت. این اثر مانند اثر دیگری که قبلا در فلورانس ساخته بود (۱۰) هنوز کاملا در قید حجاری قبل از مسیحیت بود و سبب شد که معاصرانش آنرا در عداد آثار کهن محسوب دارند. با کوس در مجموع ترجمان دقیقی است از پیکره سازی قدیم و ۲ متر و ۴۰ سانتی متر طول دارد.



مجسمه دارود

آکادمی هنرهای زیبا «فلورانس»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱۰ - مجسمه کوپیدون

در حال خواب. به عقیده رومیان

باستان کوپیدون Cupi don

خدای عشق بوده است.



اوج نبوغ میکالانجو در مجسمه‌های پیتا<sup>(۱۱)</sup> Pieta و داود David

میکالانجو بعد از تلاشی فراوان توانست از سلطه فرهنگهای گذشته خلاصی یابد و با نیروئی مافوق بشری صفحه تازه‌ای بر اوراق کهنسال

۱۱ - پیتا Pieta : مردم ایتالیا به مریمی که برای مسیح اشک میریزد پیتا نام نهاده‌اند در اصل این کلمه با ترجم و رقت مترادف است .

هنر جهان بیفزاید. حدود سال‌های ۱۵۰۰ اقدام به تراشیدن پیکره پیتا نمود. او در آفرینش این اثر از منابع اروپای شمالی و مجسمه‌های گوتیک که عیسی را در دامان مسیح قرار میدادند الهام گرفت و با انجام این عمل در واقع گام بزرگی بسوی هنر مسیحیت نهاد و کاملاً از حجاری گذشته جدا شد. این پیکره با یک متر و هفتاد و دو سانت و نیم ارتفاع نمونه بارزی است از مجسمه‌سازی دوران مسیحیت.

پیتا - مریم جوان را نشان می‌دهد که عیسی مرده بر زانوانش غنوده است گوئی فرزندش در دامان او بخواب رفته است. میکلائیل در این اثر به دو مسئله مهم روانی یعنی آرزو و تاسف (۱۲) که تکمیل کننده یکدیگرند اشاره نمود. صورت مریم جوان است درست به شادابی زمانی که مسیح کودک را به بازی می‌گرفته و با او سرگرم می‌شده. شاید هدف میکلائیل بیان پیش‌بینی و آگاهی بوده است. آگاهی از عملی که اینک به وقوع پیوسته و پیش‌بینی در آن هنگام که مسیح کودک بوده، بالاخره این پیش‌بینی بلافاصله مبدل به تاسف می‌شود و اشاره دست مریم نشان می‌دهد که پیش‌بینی به واقعیت گراییده است. فرم مجسمه هر می‌شکل است و با توجه به چین‌های نرم و سیال لباس‌ها و حرکت افتاده دست و پا و بدن مسیح و نرمش ملایم دست چپ مریم و مقایسه آن با محور اصلی فرم کلی بیننده به یک حرکت آرام و مخفی در این پیکره بدون حرکت پی‌میبرد. مجسمه مذکور از آثاری است که هنرمند در ساختن آن بیش از حد معمول تلاش نموده است.

در پیتا میکلائیل دل‌تنگی و گرفتگی خاطر خود را از جنایات و مصایب زمانه کاملاً برسیمای مریم آشکار ساخته است و افکارش کاملاً در این پیکره تجسم یافته است.

داود David : پیکره داود با ارتفاعی حدود ۵ متر بین سال‌های ۱۵۰۱ الی ۱۵۰۴ از سنگ یک پارچه‌ای که قبلاً توسط مجسمه‌ساز

۱۲ - تصور اینکه مسیح در دامان او خواب است با روشن شدن موضوع این تصور مبدل به اظهار تاسف می‌شود.



دیگری مورد مطالعه قرار گرفته بود ولی دست نخورده باقی مانده بود آفریده شد.

قطعه سنگ عظیمی از مرمر « که جزو موقوفات کلیسای فلورانس بود » حدود چهار سال پیش به مجسمه‌سازی به نام آگوستیو دوچسو Agostino Duccio سپرده شد که از آن پیغمبری بسازد. این مجسمه‌ساز در نخستین گام‌های خود از حرکت باز ایستاد و به عللی دست‌از‌کار کشید. بعد از آن دیگر کسی جرئت نکرد این سفارش را قبول کند. سرانجام این ماموریت به میکلانجلو محول گردید.

داود با اندامی ایستاده (۱۳) در حالی که حالت قهرمانی و بااراده‌ای دارد با چهره‌ای اخم‌آلود به‌افق دور مینگرد این پیکره که تقریباً فضا را اشغال نمی‌کند تمام سنگینی خود را بر روی پای راست استوار نموده یعنی در واقع مقاومت بدن داود بر محوری است که از سر شروع شده و تا پای راست ادامه دارد ولی ناگهان پای چپ از محور اصلی خارج شده و توازن و حرکت اندام را کامل می‌سازد. سری که به‌طرف چپ حرکت کرده و دستی که بروی شانه خم شده و دست دیگر با فرم عضلانی و متورم خود همه و همه مکمل حرکت نرم و آشکاری است که باید در حجاری برای درهم‌شکستن قدرت سنگ اعمال گردد. و از طرفی گویای حالتی است که باید یک قهرمان بر خود بپذیرد.

داود فلاخنی را که با خود داشته باز نموده و همچون نیروی متلاطمی (۱۴) که در حال سکون و آرامش است بدور دستها خیره شده و آماده انجام عمل میباشد.

۱۳ - به علت محدودیت های تکنیکی و مشکلات دیگری که فرم سنگ ایجاد می نمود میکلانجلو قهرمان خود را به عوض حمله در حال تمرکز نیروی اراده و تجسم قدرت آفرید.

۱۴ - این تجسم قدرت اینک در چهار دیواری خفقان آور موزه ای زندانی

است.

---

میکلانجلو داود را در حال حمله نشان نمی‌دهد بلکه خوی غیور و  
کشمکش درونی او را بیان می‌کند که بهر قهرمان قبل از عمل دست می‌دهد.  
داود را می‌توان در حقیقت سمبل اراده و تصمیم نامید.  
پیکره عظیم داود اینک در آکادمی فلورانس ( ۱۵ ) نگهداری  
می‌شود.

دُنْبَالِه دَارِدْ



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

۱۵ - ابتدا بنا برخواستش میکلانجلو داود را در برابر کاخ فرمانروایی  
قرار دادند ولی چون از عوامل طبیعی آسیب می‌دید در سال ۱۸۷۳ آن را به  
فرهنگستان هنرهای زیبای فلورانس منتقل نمودند و در محلی بنام تریون داود  
نصب کردند.